



ماهیت بهره و ربا، دیدگاه مقایسه‌ای

پدیدآورنده (ها): رجائی، سید محمد کاظم

علوم اجتماعی :: نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی :: مرداد و شهریور ۱۳۸۴ - شماره ۵۳ (ISC)

صفحات: از ۱۰ تا ۳۴

آدرس ثابت: <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/20622>

تاریخ داندلود: ۱۴۰۴/۰۵/۱۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- تحلیل اقتصادی و حقوقی اعتبار شرط کیفری (وجه التزام)
- اهیت خسارت تاخیر تادیه وجه نقد در حقوق ایران و انگلستان
- ربا، نگاهی دیگر
- نقد و بررسی دیدگاه های جدید پیرامون ربا و بهره بانکی
- گرایش تفسیر سیاسی قرآن
- مقالات: آموزه های سیاسی قرآن
- اصطلاحات سیاسی قرآن
- مبانی سیاسی قرآن کریم در تفاسیر
- تحلیل ماهیت پول
- شهر به شهر در تاریخ؛ مروری اجمالی بر تاریخ شهرسازی
- بازگشت سنن جاهلی در دوران پس از پیامبر (ص) و نقش آن در تحول منزلت زن
- حکمت، حکومت و خطای سلیمان در عهد عتیق با نگاهی به دیدگاه قرآن کریم

عناوین مشابه

- تحلیل مقایسه ای ماهیت حق از دیدگاه سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروه) و سایر فقها
- «نظریه نفوذ»؛ تبیین ماهیت انواع نفوذ و رابطه آنها با دستگاه چهار طیفی تهدید (با بهره گیری از دیدگاه ها و بیانات امام خامنه ای (حفظه الله))
- بررسی مقایسه ای طبقه بندی علوم از دیدگاه فخر الدین رازی و شمس الدین آملی
- نقش حکومت در تربیت؛ بررسی مقایسه ای دیدگاه افلاطون و امام خمینی (ره)
- بررسی مقایسه ای دیدگاه کارشناسان و معلمان شهر قزوین به لحاظ نارسایی های آموزش و تربیت شهروندی در برنامه ی درسی دوره ی راهنمایی تحصیلی
- تبیین و تحلیل اقسام رابطه جوهر و عرض در نظام صدایی و مقایسه ای اجمالی با دیدگاه سینیوی
- مقایسه ای میان بسیط الحقیقه از دیدگاه ملا صدرا و منادشناسی لایبتیز
- از خود بیگانگی مقایسه ای از دیدگاه هگلیمان جوان و برخی مفسران قرآن
- مقایسه ی دیدگاه ابن عربی و ملاصدرا درباره ی ماهیت بهشت و دوزخ
- بانکداری بدون ربا: ماهیت و کارکرد پول اصل محوری در جبران کاهش ارزش پول مقایسه اقتصادهای متعارف و اسلامی

□ ماهیت شناسی ربا



مرکز تحقیقات کاپتویر علوم اسلامی

ماهیت بهره و ربا، دیدگاه معنایی

رویکردهای اقتصاددانان مسلمان در مسأله‌ی تحریم ربا

ماهیت بهره و ربا، دیدگاه مقایسه‌ای

*

سید محمد کاظم رجایی



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

چکیده

مباحث بهره سابقه‌ی ۲۰۰۰ ساله دارد. بحث‌ها درباره‌ی آن به شدت متفاوت است. در ارتباط با ضرورت و عدم ضرورت بهره نیز دیدگاه‌ها متفاوت است. همچنان که در اقتصاد نظریه‌های نرخ بهره‌ی مثبت وجود دارد، با نظریه‌های نرخ بهره‌ی صفر هم مواجهیم. هیچ یک از این نظریه‌ها جنبه‌ی غالب نداشته، بلکه هر کدام از این نظریه‌ها طرفداران مخصوص به خود را داشته اند. ما در خارج با یک گروه بهره مواجه هستیم، که در این جا مناسب است نام بهره کاربردی بر آن گذاشته شود. آن چه ما در

ماهیت بهره و ربا، دیدگاه مقایسه‌ای



* عضو هیئت علمی گروه اقتصاد مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)

مقام تعریف آن هستیم همان بهره‌ی کاربردی است؛ یعنی بهره‌ای که در خارج وجود دارد، نه قراردادهای شخصی و ساختگی برخی نظریه پردازان. می‌توان گفت: این بهره در قرارداد وام تعیین می‌شود. پرداخت قطعی و مطمئن اصل وام در زمان حال صورت می‌گیرد. بازپرداخت مشروط به مازاد یا پرمیم است. (در قرارداد وام شرط می‌کنند بازپرداخت با یک توفیر یا مازادی همراه باشد). وام دهنده خود را از مبلغ وام جدا می‌کند و ملکیت وجوه را به وام گیرنده انتقال می‌دهد. در نتیجه، برای او مصرف وام مهم نیست؛ بلکه بازگشت اصل و فرع وام مهم است و سرانجام موعدها مشخص است.

همین مشخصه‌ها در ربا نیز صادق است. ربای قرضی زیاده در قرارداد وام با شرط زیاده است و حرمت آن عام است. در نتیجه، تعریف ربا بر تمامی انواع بهره، که در نظریه‌های بهره ارائه شده است، صدق می‌کند و بهره و ربا منطبق بر یکدیگرند.

واژگان کلیدی: ربا، سود، بهره‌ی اسمی، بهره‌ی حقیقی، بهره‌ی طبیعی و قراردادی، حرمت بهره، وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری.

مقدمه

دیدگاه‌ها نسبت به بهره به شدت متفاوت است. براساس تعداد زیادی از نظریه‌ها، بهره باید باشد و حق صاحب سرمایه است و صفر بودن نرخ بهره، تضییع این حق است.

در مقابل، افرادی معتقد به نرخ بهره‌ی صفر می‌باشند و نه تنها وجود نرخ بهره‌ی مثبت را ضروری نمی‌دانند، بلکه بعضاً صفر بودن آن را ضروری معرفی می‌کنند. افرادی چون لیون پورت بین این دو گروه قرار داشته و ثابت نبودن نرخ بهره را یک ضرورت می‌دانند. هیچ یک از این نظریه‌ها جنبه‌ی غالب نداشته، بلکه هر کدام از این نظریه‌ها طرفداران مخصوص به خود را داشته است.

در این مقاله به دنبال تبیین نظریه‌های توجیهی و بررسی این دیدگاه‌ها نیستیم. ضمن این که منکر وجود فرصت سرمایه‌گذاری و بازدهی سرمایه نیز نمی‌باشیم، بلکه معتقدیم که سرمایه می‌تواند مولد باشد، می‌تواند در تولید به عنوان عامل تولید نقش داشته و سهم داشته باشد؛ ولی این به معنای ضرورت وجود بهره در قرارداد وام نیست. در قرارداد وام ملکیت وجوه به وام‌گیرنده انتقال می‌یابد و قرارداد اعم از این است که وجوه در فرایند تولید قرار گیرد یا خیر.

این مقاله به دنبال تعریف بهره و مقایسه‌ی آن با رباست. برای این هدف، ابتدا مشخصه‌های بهره براساس ایده‌های اندیشمندان این موضوع استخراج، پس از آن ربا تعریف و سرانجام یک مقایسه‌ی اجمالی بین آنها صورت می‌پذیرد.

تعریف بهره

مناسب است، به جای بیان یک تعریف یا پذیرش یکی از تعریف‌های موجود، به مشخصه‌هایی که بهره‌های کاربردی دارند، پرداخته شود. بیان مشخصه‌ها و مقوم‌های تعریف، که مورد توجه نظریه‌پردازان بهره نیز می‌باشد، هدف ما را تأمین می‌کند.

به عبارت دیگر ما در خارج با یک گروه بهره مواجه هستیم، که در این جا مناسب است نام بهره‌ی کاربردی بر آن گذاشته شود. آن چه ما در مقام تعریف آن هستیم همان بهره‌ی کاربردی است؛ بهره‌ای که در خارج وجود دارد، نه قراردادهای شخصی و ساختگی نظریه‌پردازان. می‌توان گفت: این بهره دارای مشخصه‌های زیر است.

- در قرارداد وام تعیین می‌شود.
- پرداخت قطعی و مطمئن اصل وام در زمان حال صورت می‌گیرد.
- بازپرداخت مشروط به مازاد یا پرمیم است. (در قرارداد وام شرط می‌کنند بازپرداخت با یک توفیر یا مازادی همراه باشد).
- وام دهنده خود را از مبلغ وام جدا می‌کند و ملکیت وجوه را به وام‌گیرنده انتقال می‌دهد. در نتیجه، برای او مصرف وام مهم نیست؛ بلکه بازگشت اصل و

فرع وام مهم است.

- موعدها مشخص است.

البته، در عمل، بازپرداخت هم با ضمانت‌های لازم تقریباً قطعی و مطمئن است. ولی نمی‌توان این مشخصه را از مقوم‌های تعریف بهره ذکر کرد. براین اساس می‌توان گفت بهره همان مازادی است که در قرارداد وام شرط شده است.

تعریف فوق با تعاریف کلاسیک‌ها، بوم باورک، فیشر و بسیاری از تعاریف، سازگار و با کاربرد بهره همخوان است. تقریباً همه اقتصاددانانی که درباره بهره بحث کرده‌اند، واژه‌ی مازاد را برای آن به کار برده‌اند.

افزون بر این، در بحث جایگاه بهره مشاهده خواهیم کرد که بهره را سهم کسی که به سرمایه‌گذار قرض داده است معرفی کرده‌اند. بنابراین، جایگاه بهره در اقتصاد در قرارداد وام است.

برای تأیید این مطلب می‌توان به عباراتی از فیشر، شومپتر و دیگران استناد کرد.

فیشر درباره‌ی واژه‌ی بهره، و واژه‌هایی از قبیل سود، می‌نویسد:

از نظر تجربی، کاربرد مناسب کلمه «بهره» برای وام‌های بدون ریسک مناسب است. برای قیمت‌های بازار کالاهای اصلی یا متعارف، برخی واژه‌های دیگر همانند سود سهام یا سود و نرخ‌های دیگر استفاده می‌شود. (Schumpeter, 1969, 159)

وی در جای دیگر می‌نویسد:

در جامعه‌ی مدرن، زندگی زاهدانه و دانداری‌های خود مصرفی آن قدر نادراند که نمی‌توان هیچ حالت مهمی یافت که فرصت‌های سرمایه‌گذاری در شکل اولیه خالص و مستقل از عنصر تجارت و مبادله باشد. تقریباً هر فرصت سرمایه‌گذاری مهم با وام مولد ارتباط دارد. (همان)

شومپتر پس از تعریف بهره به «پاداش قدرت خرید حال، نسبت به قدرت

خرید آینده» (همان) می نویسد:

این پاداش چند علت و منشأ دارد که بسیاری از آنها موضوع بحث ما را تشکیل می دهند. بهره‌ی وام‌های مصرفی یک نوع از اینهاست. ... تمام نیازمندی‌های اعتباری دولت متعلق به همین نوع بهره است. همیشه چنین بهره‌ای بوده است. و آشکارا این‌ها در جریان دایره‌واری که در آن توسعه‌ای نبوده، وجود داشته است. ولی این انواع بهره آن پدیده اجتماعی بزرگی که نیاز به توصیف داشته باشد را تشکیل نمی دهند. پدیده‌ی اجتماعی بزرگ از بهره‌ی وام‌های تولیدی تشکیل می شود، این نوع بهره در هرجا در نظام سرمایه‌داری یافت می شود. (همان)

چنان که مشاهده می شود شومپیتر از بهره‌ی طبیعی نیز به عنوان «بهره‌ی وام‌های تولیدی» نام می برد. بنابراین صرف نظر از نوع مصرف وام، یک نوع بهره وجود دارد، آن هم در قرارداد وام. اصل قرارداد قرارداد وام (صرف نظر از نوع مصرف) است.

تعریف لغوی ربا

ربا به معنی زیاده، و «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو وَرَبْوًا، أَيْ: زَادَ» (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۸۳ و عطار، ۱۴۰۷، ۲۳۴۹) یعنی آن چیز افزایش یافت. «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو (و رباء) [به کسر و در بعضی نسخه‌ها به فتح] (زَادَ وَ نَمَا) و عَلَيَّ» (الزبیدی، ۱۳۰۶، ۱۴۲) ربا به معنی زیاده، رشد و نمو و بلندی، راغب در مفردات به فتح و به کسر ذکر کرده و به معنای «زَادَ وَ عَلَا» گرفته و سپس متذکر می شود که «و الرِّبَا الزِّيَادَةُ عَلَى رَأْسِ الْمَالِ لَكِنْ خَصَّ فِي الشَّرْعِ بِالزِّيَادَةِ عَلَى وَجْهِ دُونَ وَجْهِ» ربا زیاده بر سرمایه است، لکن در شرع به زیاده‌ی خاص و نه هر زیاده‌ای تعبیر شده است و آن زیاده‌ای است که در آیه‌ی شریفه «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيهِ الصَّدَقَاتِ» آمده است و زیاده‌ی معقول داریم که از آن به برکت تعبیر می شود، که آیه‌ی شریفه «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْطَرُونَ» به آن اشاره دارد. (اصفهانی، ۱۹۱-۱۹۲) «وَالرَّابِيَةُ» از «رَبَوُ»، بر آمده از زمین است و رَبَوْتُ الرَّابِيَةَ،

یعنی بلندی آن، فراء در باره‌ی آیه‌ی شریفه‌ی «فَاخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً» (الحاقه، ۱۰) پس فراگرفت ایشان را فراگرفتنی. می‌گوید: افزون یعنی اضافه، مثل آنکه بگوییم: رَابِيَةٌ هنگامی که بیش از آنچه داده‌ای بگیری (عطار، ۱۴۰۷، ۲۳۴۹) «رَبَا رِبْوًا» مترادف بلندی است و ربا یعنی رشد و نمو کردن (فیروزآبادی، ۱۳۷۱، ۳۲۶) «رَبِيَّتُهُ تَرْبِيَةٌ» تربیه و تربیت به معنی تغذیه و پرورش است (عطار، ۱۴۰۷، ۲۳۴۹ و ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۰۷) «رَبِيَّتُهُ تَرْبِيَةٌ» یعنی تغذیه کردم او را که واژه در این معنا برای هر چه که رشد و نمو می‌کند همانند فرزند، کشت و امثال آن کاربرد دارد.

بنابراین ربا در هر چیز به معنی زیاده در آن است. ربای در زمین محل مرتفع آن (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۰۷ و فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۸۳) یا زمین پرورش یافته‌ی طیبه (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۰۷) را گویند؛ به همین جهت ربوه در آیه‌ی شریفه: «إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ مَكِينٍ» را به سرزمین فلسطین یا دمشق و بعضی به بیت المقدس تفسیر کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲۸۳)

می‌توان معانی واژه‌ی ربا را به دو معنای زیر خلاصه کرد:

الف) زیاد شدن؛ البته زیاده و فزونی در همه اشیا یکسان نیست. زیاده در مال با زیاده در علم متفاوت است و این دو با زیاده در زمین از حیث ارتفاع و یا برکت متفاوت‌اند و ممکن است زیاده در شرف و حیثیت باشد، که امری اعتباری است. بسیاری از معانی لغوین به همین معنا برمی‌گردد.

ب) رشد و نمو کردن؛ در واقع معانی تغذیه‌ی کودک، گیاه یا حیوان و رشد او، از همین باب است.

تعریف اصطلاحی ربا

در روایتی، عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند: «مَا الرِّبَا؟» ربا چیست؟ حضرت می‌فرماید: «دراهم بدراهم مثلین بمثل و حنطه بحنطه مثلین بمثل». (طوسی، ۱۳۹۰، ۱۴۹ و صدوق، ۱۳۹۰، ۱۷۶ و حر عاملی، ۱۳۸۳، ۲۹۷) در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است که حضرت فرمود: «... و اما الربا الحرام فهو الذی

یقرض قرضاً ویشترط ان یرد اکثر مما اخذه» (حر عاملی، ۱۳۸۳، ۴۵۴)؛ یعنی ربای حرام آن است که فردی به دیگری قرض دهد و شرط کند که بیش از آن چه گرفته برگرداند.

براساس همین روایات معمولاً فقها، از جمله محقق حلی، ربا را به صورت زیر تعریف کرده‌اند: «ربا در بیع با دو وصف پدید می‌آید، جنسیت و مکیل یا موزون بودن و در قرض با شرط نفع ربا تحقق می‌یابد». (حلی، ۱۴۰۳، ۲۹۷)

بعضی ربا را به معنای «الزَّیَّادَة وَ النِّقَاطُ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ۲۱۷) گرفته‌اند، ولی منظور از ربای حرام، مطلق زیاده، که معنای لغوی آن است، نمی‌باشد، بلکه منظور، هم چنان که در کتب فقهی بیان کرده‌اند، زیاده به غیر حق است و به همین دلیل فقها گفته‌اند ربا (گرفتن زیاده) دو نوع است؛ ربایی که گرفتن آن جایز است و آن هدیه به نیت ثواب می‌باشد، این نوع زیاده همان ربایی است که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ رِبًا لِیَرْبُوَا فِیْ اَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا یَرْبُوَا عِنْدَ اللّٰهِ» (روم، ۳۹)، و ربایی که گرفتن آن جایز نیست و آن عبارت از این است که فرد، برای مثال، به فرد دیگری در هم بدهد تا بیش از آن از او بگیرد، این نوع ربا همان ربایی است که در آیه‌ی شریفه مطرح است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا ...» (بقره، ۲۷۸)، در واقع فرد رباخوار با پرداخت پول بخواهد بیش از سرمایه‌اش دریافت نماید. (صدوق، ۱۳۹۰، ۱۸۲) و نیز بیع یکی از متمائلین که در زمان شارع یا در عرف باکیل یا وزن اندازه‌گیری می‌شوند با زیاده در یکی، زیاده حقیقی باشد یا حکمی، یا قرض کردن یکی از آن دو با زیاده و لو باکیل و یا وزن اندازه‌گیری نشوند، البته اگر زیاده دهنده کافر حربی باشد، یا متعاقبین پدر و فرزند یا زوج و زوجه باشند، استثنا است؛ گرچه چنین تعریفی از ربا خالی از اشکال نیست. (ولی دنبال تعریف حقیقی نیستیم) گاهی گفته می‌شود تعریف شرعی ربا همان تعریف لغوی آن است. (نجفی، ۱۳۹۲، ۳۳۲)

در واقع ربای قرضی این است که شخصی به دیگری قرض دهد و با او شرط کند که زیاده‌تر از آنچه قرض کرده برگرداند، اعم از این که مقدار آن زیاده قطعی و ثابت باشد یا نباشد. آیات و روایات نیز مؤید همین تعریف می‌باشند. از امام

صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «... و اما الرِّبَا الحرام فهو الرجل يقرض قرضاً و يشترط ان يرد اكثر مما اخذه فهذا هو الحرام» (حر عاملی، بی تا، ۴۵۴) یعنی ربای حرام آن است که فردی به دیگری قرض دهد و شرط کند که بیش از آن چه گرفته برگرداند.

بعضی از آیه‌ی شریفه‌ی «وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ» (بقره، ۲۷۹) نیز همین تعریف را استفاده کرده‌اند.

افزون بر زیاده، شرط نیز از مقومات این تعریف است. اگر زیاده‌ای توسط قرض‌گیرنده بدون شرط قبلی پرداخت شود ربا نیست، لذا در روایتی اسحاق بن عمار از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند:

از آن حضرت در مورد مردی سؤال کردم که مبلغی از فردی قرض گرفته، هر از چندی مقداری از سود حاصل از به کارگیری آن پول را از ترس این که مبدا قرضش را طلب کند، به قرض‌دهنده می‌دهد بدون این که بین آنان چنین شرطی بوده باشد.

امام فرمودند:

مادامی که شرطی و تعهدی در کار نباشد اشکال ندارد. (حر عاملی، ۱۳۸۳، ۴۵۴ و موسویان، ۱۳۷۸-۱۳۷۷، ۱۶۷)

مثلی و قیمی

این بحث که گرفتن خود سرمایه مانعی ندارد، این پرسش را به دنبال دارد که منظور از خود سرمایه مطمئناً عین همان سرمایه نیست، آیا مثل آن است یا قیمت آن؟ بنابراین بحث قیمی و مثلی مطرح می‌گردد، که آیا مثل آن چیز قرض داده شده باید به صاحبش برگردانده شود یا بهای آن؟

مثل به معنای مشابه است، ولی بین الفاظی که برای مشابهه وضع شده‌اند مثل از همه عام‌تر است، زیرا «ند» به آنچه در «جوهر» فقط شریک باشد گفته می‌شود و «شبه» «شریک در کیفیت» فقط است، «مساوی» تنها «شریک در کمیت» و «شکل» «شریک در اندازه و مساحت» می‌باشد؛ ولی «مثل» «شریک در همه‌ی

این‌ها» و نسبت به همه‌ی این‌ها عام است. به همین جهت خداوند متعال، وقتی می‌خواهد هر نوع تشبیه را از ذات خود نفی کند، با جمله «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (اصفهانی، ۴۸۲) از این واژه استفاده می‌نماید. مثل را به دو معنا، یکی در موردی که همه‌ی ویژگی‌های آن با ویژگی‌های همانندش یکسان باشد و دیگری این که در برخی ویژگی‌ها همانند باشند، به کار برده‌اند. فقها گفته‌اند: «مایتساوی قیمة اجزائه»؛ به نظر می‌رسد منظورشان همان معنای نخست باشد. قابل ذکر است که طبق این تعریف در مثلی حتماً باید آن چیز از مجموعه‌ای باشد که مانند داشته باشد. نکته‌ی دیگر این که فقها آن را به قضاوت عرف واگذار کرده‌اند.

فقها در بحث اتلاف مال غیر، غصب مال دیگران، عاریه‌ی مضمونه، بیع و غیره و بحث قرض اتفاق دارند؛ که اگر فرد مثلی را قرض یا اتلاف و... کرد مثل بدهکار است و اگر قیمی قرض گرفت قیمت بدهکار می‌باشد. (غنیه، ۱۴۰۴، ۵۳۷)



عمومیت حرمت ربا

مسلمین اتفاق دارند که هرچه ربا بر آن صدق کند، لزوماً حرام است. گفته نشود که ربا یک اصطلاح شرعی است و در تعریفش نیاز به مراجعه به شرع است و روایت شده که ربا بیع یک درهم به دو درهم می‌باشد و در روایتی دیگر بیع مکیل و یا موزون با اضافه تعریف شده است؛ زیرا ربا در لغت و شرع اصطلاحی برای زیاده بدون عوض است و اصل این است که از معنای لغوی به معنای دیگر انتقال نیافته باشد. (حلی، ۱۴۱۷، ۱۴۹)

علامه حلی در مختلف در بحث این که آیا بین مسلم و اهل ذمه ربا هست یا خیر اقوالی را در موافقت و مخالفت نقل می‌کند؛ از جمله قول شیخ، ابن ادریس و ابن براج، مبنی بر وجود ربا بین مسلم و ذمی، در مقام استدلال همین قول را می‌پذیرد و می‌نویسد: «والاقرب اختیار قول الشيخ. لنا: عموم التَّهْمِ عن تحریم الربا» (حلی، ۱۴۱۷، ۸۱) به دلیل عمومیت نهی از تحریم ربا انتخاب قول شیخ ترجیح دارد.

علمای امامیه نسبت به عمومیت تحریم ربا اتفاق نظر دارند و ظاهر قرآن کریم نیز عمومیت را می‌رساند. (قمی، بی تا، ۸۱)

انواع بهره و تطبیق آن با ربا

این که بهره همان ربای محرم شرعی است یا خیر، دارای سیر تاریخی است. از قرن سیزدهم این بحث در بین روشنفکران مسیحی به وجود آمد، زیرا از طرفی تمایل داشتند نسبت به آموزه‌های دینی احترام بگذارند و از طرفی به دنبال توجیه علمی آن بودند. در نتیجه بحث‌ها و مشاجره‌ها شدت گرفت. بعضی بهره‌ی محرم را به ربای مصرفی منحصر کردند، بعضی ربای مضاعف یا بهره‌ی مرکب را ربای حرام دانسته و بهره‌های غیر مضاعف و یا بهره‌های اندک و با درصد پایین را جایز و عقلایی بر شمرده‌اند.

همین روند، تقریباً از دهه ۱۹۷۰ به این طرف، بین اندیشمندان مسلمان رونق گرفت. بعضی از اندیشمندان مسلمان، تحت تأثیر ایده‌های غرب، مسأله‌ی بهره‌ی بانکی را از ربا جدا کرده تا حکم حرمت را از آن بر دارند، و یا در مقام تلاش برای توجیه قسمت‌هایی و یا انواعی از بهره برآمدند. تقریباً همان توجیه‌ها توسط اینان تکرار گردیده است.

اگر بین مقوم‌های بهره و ربا مقایسه شود، مقوم‌های اصلی در هر دو مشترک‌اند، یعنی ربا نیز همانند بهره زیاده در قرض است؛ زیاده‌ای که با شرط در قرارداد وام (مکتوب یا شفاهی) گنجانیده شده باشد.

بهره در شکل‌های متفاوتی ظاهر می‌شود. بهره‌ی خالص و ناخالص، بهره‌ی طبیعی و قراردادی، بهره برای وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری، بهره‌ی زیاد و اندک، بهره‌ی ضروری و غیر ضروری، بهره با نرخ ثابت و متغیر، بهره‌ی حقیقی و اسمی. همه‌ی انواع بهره زیاده در قرارداد وام هستند که منطبق با تعریف بهره است. برای تطبیق هر یک از اقسام بهره با ربا مناسب است انواع بهره تعریف و با تعریف ربا مقایسه شود، سپس نسبت به ربا بودن آن قضاوت شود.

بهره‌ی طبیعی و قراردادی

بوم باورک پس از ذکر مقدمه‌ای درباره‌ی بهره می‌نویسد:

بایستی بین بهره‌ی طبیعی و قراردادی یا بهره‌ی وام تفکیک شود. در دستان فردی که سرمایه را در تولید به کار می‌گیرد، مطلوبیت سرمایه‌اش در این واقعیت تجلی می‌کند که تولید کل به دست آمده با کمک سرمایه در تملک‌ش، معمولاً از کل هزینه‌ی کالاهای خرج شده در دوره‌ی تولید، ارزش بیشتری دارد. ارزش اضافی، سود سرمایه را تشکیل می‌دهد، یا طبق نام‌گذاری ما بهره‌ی طبیعی می‌باشد. (Baverk, 1962, 4-5)

در این که بهره‌ی قراردادی رباست، جای شک و تردید نیست البته تعمیمی که بوم باورک در کتاب سرمایه و بهره به بهره‌ی قراردادی می‌دهد، به گونه‌ای که شامل اجاره هم بشود، استثنا بوده و اجاره‌ی سرمایه‌ی فیزیکی (اگر در قرارداد اجاره تعیین شود) ربطی به ربا ندارد؛ مگر این که منظور اجاره‌ی پول باشد. (همان)

اما بهره‌ی طبیعی، اگر مرادف با سود باشد، در این صورت، چند حالت دارد. یا سرمایه‌گذار خود صاحب سرمایه است، که جای بحث نیست و بدون شک ربا نیست. اگر سرمایه‌گذار جدای از تولیدکننده‌ی کالا و خدمت و صاحب کار اقتصادی باشد، ولی در سود و زیان از طریق عقد یا ایقاعی شریک شده باشد، باز ربا نیست؛ که این مورد هم خارج از بحث است؛ ولی اگر قرض باشد (که انواع بهره، اعم از قراردادی و طبیعی، در قرارداد وام شکل می‌گیرد)، در این صورت رباست.

به نظر می‌رسد در خارج چیزی به نام بهره‌ی طبیعی وجود نداشته باشد. آنچه به عنوان بهره وجود دارد، بهره‌ی وام یا بهره‌ی قراردادی است. تنها در مباحث نظری برای توجیه، بهره‌ی سود را توجیه نموده و نام آن را بهره‌ی طبیعی گذاشته‌اند. آنچه وجود دارد عبارت است از سود و بهره. سود سرمایه، اگر در قرارداد وام باشد، از سرمایه‌گذار است و اگر در قرارداد مشارکت به دست آمده باشد، براساس قرارداد می‌باشد، و بهره یعنی مازاد در قرارداد وام که همان ربا و

بهره‌ی وام‌های مصرفی و سرمایه‌گذاری

ممکن است دریافت وام برای مخارج و مصارف روزمره‌ی زندگی باشد، هم‌چنان که ممکن است برای سرمایه‌گذاری در امر تولید کالا یا خدمتی باشد. در نتیجه، بهره‌ی دریافتی نیز می‌تواند از گروه اول، که معمولاً طبقات فقیر و مستمند جامعه هستند، صورت پذیرد و بالعکس ممکن است از گروه دوم، که معمولاً از طبقات مرفه هستند، دریافت شود.

از عهد باستان تاکنون عده‌ای به دنبال تفکیک بهره‌ی این دو نوع قرارداد وام بوده‌اند و بهره‌ی وام‌های مصرفی را ناعادلانه و در مقابل، بهره‌ی وام‌های سرمایه‌گذاری را عادلانه معرفی نموده‌اند. بعضی ادعا می‌کنند ربای حرام تنها ربای مصرفی است، چرا که ربای وام‌های سرمایه‌گذاری عقلایی بوده و نمی‌توان حرمت آن را ثابت کرد. یعنی در صورتی که افراد برای نیازهای مصرفی خود اقدام به قرض کنند، اخذ بهره از آن قرض، ربا محسوب شده و حرام است. اما در صورتی که برای تولید، مبادرت به قرض نمایند، پرداخت چند درصد بهره به وام دهنده منع شرعی ندارد؛ در این صورت چنین بهره‌ای تخصصاً از موضوع خارج می‌باشد.

کالوین می‌نویسد:

ثروتمندی که از تملک زمین فراوان و درآمد عمومی زیاد برخوردار است، ولی پول کمی دارد، از کسی که چندان ثروتمند نیست، ولی دسترسی به پول نقد دارد، تقاضای قرض می‌کند، قرض‌دهنده می‌تواند با پول برای خود زمین بخرد یا بخواهد که با پولش زمین خریداری و آن را در رهن بگذارد تا بدهی‌اش تمام شود. اگر به جای چنین کاری خود را با بهره؛ یعنی ثمره‌ی پول راضی کند، چگونه این عمل در خور شتمانات خواهد بود، در حالی که مبادله‌های سخت‌تر از این عادلانه جلوه می‌نمایند.

کالوین قاطعانه بیان می‌کند:

این یک بازی کودکانه با خداست. (همان، ۱۵)

او نتیجه می‌گیرد:

گرفتن بهره نمی‌تواند به طور کلی محکوم باشد، ولی به صورت مطلق هم نمی‌توان آن را پذیرفت؛ تنها تا آنجا که در تضاد با عدالت و انصاف نباشد قابل پذیرش است. در اجرای این اصل او استثناهایی را مطرح کرده که در آنها بهره تجویز شده است. مهم‌ترین این‌ها عبارت است از: - بهره بایستی از کسی که نیازهای فوری و ضروری دارد درخواست شود.

- در گرفتن بهره بایستی توجه لازم نسبت به برادران فقیر معطوف شود.

- در گرفتن بهره بایستی «رفاه جامعه» مورد عنایت باشد. (همان)

چنان که از مثال کالوین به دست می‌آید: استدلالی که معمولاً ارائه می‌کنند به این صورت است که علت حرمت ربا «ظلم» می‌باشد؛ یعنی در ربای مصرفی ظلم وجود دارد. اما افرادی که برای تولید اقدام به اخذ وام می‌کنند، ظلمی به آنان صورت نگرفته است. روشنفکران مسلمان، علاوه بر استدلال بالا، توجیه دیگری برای مشروع بودن ربای تولیدی دارند و می‌گویند: اصولاً در زمان جاهلیت این نوع ربا نبوده و ربا منحصر به ربای مصرفی بوده است. (مطهری، ۱۳۷۵، ۱۶۰)

آنچه در صدر اسلام به صورت رباخواری مطرح بوده، ربای مصرفی بوده است. جامعه، سنتی، روستایی و عشیره‌ای بوده، قرض‌ها همه مصرفی بوده تا تولیدی، تقاضایی برای سرمایه وجود نداشته و در نتیجه آن بهره‌ای که پرداخت می‌گردید از اصل ثروت فرد یا درآمدی که از ناحیه‌ی غیر از آن سرمایه به دست می‌آمد بوده است. با گذشت زمان و تخصصی شدن تولید و پیدایش نظام اعتباری و بانکداری جدید قرض کاربردهای دیگری پیدا کرد. قرض برای تشکیل سرمایه یا سرمایه‌گذاری، شکلی کاملاً متفاوت با قرض مصرفی دارد. در این قرض، قرض‌کننده کارآفرین است؛ سرمایه را به یک جریان درآمدی تبدیل می‌سازد و از آن جریان درآمدی ناشی از کار و سرمایه درصدی را به عنوان نرخ بهره، که

همان سهم سرمایه یا اجاره سرمایه است، به صاحب سرمایه، که ممکن است پس انداز کننده ی جزء و فردی ضعیف باشد، بپردازد. بنابراین، بهره ی پرداختی از اصل ثروت فرد پرداخت نمی شود، بلکه از درآمد حاصل از همان سرمایه پرداخت می گردد.

شهید مطهری رحمته الله، به این دو نوع بهره اشاره می کند و برای هریک مؤیداتی ذکر می نماید:

باید توجه داشت که گاهی قرض گیرنده برای مصارف زندگی خویش محتاج به قرض است. در این قسم است که قرض ربوی کمر مدیون را می شکند و قرض الحسنه مصداق تراحم و اصطناع معروف است. گاهی مقترض احتیاجی به قرض ندارد، جز اینکه برای توسعه ی فعالیت های اقتصادی قرض می گیرد. ما قسم اول را قرض مصرفی و قسم دوم را قرض تولیدی می نامیم. اکنون ببینیم حرمت ربا اختصاص به قرض های مصرفی دارد یا شامل قرض های تولیدی هم می شود. چند دلیل، احتمال اول (یعنی اختصاص حرمت به قرض مصرفی) را تأیید می کند: اول این که در قرآن کریم، ربا در مقابل صدقه قرار داده شده است. (يُمَحِّقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُؤَيِّي الصَّدَقَاتِ). هم چنین در روایات، مسأله ی تعاطف و تراحم و اصطناع معروف به عنوان علت تحریم ربا مطرح است. واضح است که این علت اختصاص به قرض مصرفی دارد.

دوم این که اگر ملاک حرمت ربا اصل اقتصادی عقیم بودن پول بود، لازم بود که ربا در غیر پول جایز باشد، و حال آنکه تحریم ربا در اسلام شامل پول و غیر پول می شود. این خود دلیل است که ملاک تحریم همان حفظ اصل اصطناع معروف است. (همان)

قابل ذکر است که ایشان دلایل تعمیم ربا به وام های تولیدی را هم متذکر، و در بررسی نهایی جنبه ی تعمیم ربا (به تولیدی و مصرفی) را تقویت نموده و می نویسد:

ظاهر این است که دلیل حرمت ربا، عقلاً و نقلاً شامل قرض های تولیدی

هم می‌شود. (همان، ۱۶۲)

سپس می‌نویسد:

دلیل عمده بر حرمت ربای تولیدی عمومات و اطلاق است؛ چیزی که

مختص و مقید شمرده شود وجود ندارد. (همان)

خلاصه این که مشخصه‌های بهره، در هر دو نوع بهره‌ی مصرفی و تولیدی، وجود دارد؛ هر دو زیاده‌ی مشروط در قرض هستند و ربا بر آنها صدق می‌کند.

بهره‌ی اسمی و حقیقی

ایروینگ فیشر (۱۸۹۶/۱۹۳۰) تأثیرات تورم بر نرخ بهره‌ی اسمی را بررسی کرد. او نرخ بهره‌ی اسمی را به صورت تابعی از نرخ بهره‌ی واقعی و نرخ مورد انتظار تورم به صورت زیر تعریف کرد:

وی معتقد بود این رابطه به این دلیل تحقق یافته است که وام‌گیرنده و وام‌دهنده در نظر دارند که انتظارات تورمی ارزش واقعی سرمایه را کاهش دهد. (Fisher, 1980, 392)

در واقع بهره به دو جزء مجزای بهره‌ی حقیقی و نرخ تورم تفکیک شده است. بعضی معتقدند به سبب آن که در تورم ارزش اصل سرمایه‌ی پولی وام داده شده کاهش می‌یابد، جبران کاهش ارزش پول به سبب تورم نه تنها ظلم نیست که عدم جبران آن می‌تواند اجحاف به وام‌دهنده باشد. به این صورت که چون در طول زمان و به دلیل افزایش قیمت‌ها، ارزش پول کاسته می‌شود، لذا قرض‌گیرنده جهت جبران ارزش کاسته شده‌ی پول می‌تواند مبلغی به قرض‌دهنده بدهد و این اشکال شرعی ندارد.^۱

از نظر فقهی هم بعضی ادعا کرده‌اند که قرض‌کننده ضامن قدرت خرید است. آنان پول را قیمی می‌دانند و چون ارزش پول تغییر می‌کند، پرداخت مبلغ اضافی، به عنوان جبران تورم (بر مبنای ضمان)، توجیه شرعی پیدا می‌کند. در حالی که اگر پول مثلی بود نیازی به جبران تورم نداشت، زیرا می‌توان مثل آن را تحویل داد. (دادگر، ۱۳۷۵، ۱۴۸-۱۴۰)

به عبارت دیگر، براساس تعریفی که از ربا ارائه شد، کسی که به دیگری قرض می‌دهد، حق دارد تنها مثل آنچه را که قرض داده مطالبه کند و مطالبه‌ی زیاده رباست. این تعریف در مورد اموال حقیقی روشن است؛ ولی در مورد پول، به ویژه پول‌های اعتباری که به مرور زمان ارزش آنها کاسته می‌شود، این پرسش پیش می‌آید، که مطالبه‌ی مثل در مورد آنها چگونه است. به عبارت دقیق‌تر، در مورد پول‌های اعتباری دو مثل مطرح است: یکی مثل اسمی که عبارت از عدد و رقمی است که روی اسکناس چاپ شده و دیگری قدرت خریدی که پول حاکی از آن است. وقتی کسی به دیگری قرض می‌دهد با این عمل خود اسکناس‌هایی را به دیگری تملیک می‌کند و حق دارد در سررسید مثل آنها را مطالبه کند. پرسش این است که کدام مثل را حق دارد مطالبه کند. مثل از جهت عدد و رقم، یا مثل از جهت قدرت خرید؟

اکثر فقها در حل این مسئله، مبنای عرفی و حقوقی را در پیش گرفته‌اند، عامه‌ی مردم گرچه کاملاً متوجه هستند که پول‌های امروز ارزش حقیقی و استعمالی ندارد و تنها وسیله‌ی مبادله است و تنها ارزش آنها ارزش مبادله است، لکن در انجام معاملات، همان اعداد و ارقام چاپ شده بر روی اسکناس را قصد می‌کنند؛ یعنی وقتی کالایی را به هزار تومان می‌خرند، قصدشان پرداخت همان هزار تومان است و وقتی به کسی صد هزار تومان قرض می‌دهند، قصد انتقال صد هزار تومان را دارند. هم‌چنان که وقتی کالایی را به ده هزار تومان نسیه می‌فروشند قصد دارند بعد از شش ماه ده هزار تومان بگیرند و در هیچ یک از این موارد توجهی به مسئله‌ی قدرت خرید و ارزش حقیقی اسکناس ندارند. مبنای حقوقی مسئله نیز همین است؛ در تمام دنیا، اگر کسی به دیگری قرض با بهره یا بدون بهره بپردازد، طلب‌کار حق دارد تنها همان مبلغ اسمی را که توافق کرده‌اند بگیرد و حق ندارد به ادعای این که بعد از قرارداد شرایط تورم پیش آمده و ارزش پول وی کاهش پیدا کرده، تقاضای مازاد کند. (موسویان، ۱۳۷۷،

(۱۷۶)

یکی از اشکال‌هایی که بر مسئله‌ی کاهش ارزش پول می‌توان وارد کرد این

است که ممکن است نرخ تورم صفر باشد، ولی قیمت‌های نسبی تغییر کرده باشد و درست تغییر قیمت‌های نسبی به زیان کالاهایی که برای قرض دهنده مطلوبیت داشته صورت پذیرفته باشد. در این صورت هم باید گفت اگر قرض دهنده قرض نمی‌داد قدرت خرید مقداری بیشتر از کالای مطلوب خود را داشت، ولی پس از دریافت طلب خود قدرت خریدش کمتر شده، گرچه نرخ تورم صفر بوده است، به همان دلیلی که با وجود نرخ تورم مثبت باید قدرت خرید حفظ شود با نرخ تورم صفر، با تغییر قیمت‌های نسبی به زیان کالاهای مطلوب قرض دهنده نیز باید قدرت خرید حفظ گردد.

اگر مبنا این باشد که نرخ تورم را بتوان کسر کرد، با فرض این که وام تولیدی باشد و وام گیرنده موظف به باز پرداخت قدرت خرید باشد و نرخ بهره‌ی واقعی را بگوییم در جایی تعیین می‌شود که بازدهی نهایی سرمایه با میل نهایی به پس‌انداز برابر باشد و دقیقاً آنچه پس‌انداز می‌شود سرمایه‌گذاری شود، در این صورت، بعید نیست بتوان گفت، نتایج اقتصادی حاصل از این به اصطلاح بهره‌ی واقعی با نتایج مشارکت در سود و زیان یکسان است. تنها آنچه باقی می‌ماند قرار داد بین پس‌اندازکنندگان و سرمایه‌گذاران است که آیا قرارداد وام است یا مشارکت، اگر قرارداد وام باشد، گرچه در امر تولید به کار گرفته شده باشد، حرام است.

بهره زیاد و اندک

بعضی بین بهره‌ی زیاد یا فاحش و بهره‌ی اندک تفاوت گذاشته‌اند. چنان که در عبارات کالوین گذشت، وی می‌گوید:

گرفتن بهره نمی‌تواند به طور کلی محکوم باشد، ولی به صورت مطلق هم نمی‌توان آن را پذیرفت، تنها تا آنجا که در تضاد با عدالت و انصاف نباشد قابل پذیرش است. در اجرای این اصل او استثناهایی را مطرح کرده که یکی از آنها تعیین یک حد قانونی برای بهره است و بهره بیش از حدی که قانون مشخص کرده را ممنوع می‌کند.

وی می نویسد:

حداکثر نرخ بهره نایستی از حداکثری که قانون مشخص کرده بیشتر

باشد. (Baverkm, 1962, 75)

همین مسأله را بعضی از روشنفکران مسلمان مطرح (سنه‌وری، بی تا، ۸۸۲) و یا ربا را به ربای جاهلیت، که همان زیاده‌ی فاحش یا به قول قرآن کریم «أَضْعَافاً مُّضَاعَفَةً»، است محدود کرده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹، ۵۸۷) اینان می‌گویند مردم در عصر جاهلیت و قبل از ابلاغ حکم حرمت ربا، معاملات ربوی انجام می‌دادند، به نحوی که ربا امری رایج و عادی در زندگی آنان به شمار می‌آمد. برحسب ظاهر، ربای محرم در نظر اسلام همان ربای رایج در عصر جاهلیت است. و «ربای جاهلیت، زیاده بر سرمایه به دلیل تأخیر از زمان سررسید می‌باشد.» (همان) ربای رایج در عصر جاهلیت عبارت است از این که شخصی از دیگری چیزی را به صورت قرض دریافت می‌کرد تا پس از مدتی همان مقدار قرض را به اضافه‌ی مبلغی دیگر به قرض دهنده برگرداند و اگر قرض گیرنده در زمان سررسید توانایی لازم برای بازپرداخت را نداشت از قرض دهنده درخواست تمدید مهلت می‌کرد و قرض دهنده نیز با شرط جدید، یعنی افزایش نرخ بهره، با درخواست او موافقت می‌کرد.

طرفداران این قول معتقدند که این همان ربا است که خداوند در قرآن بدان تصریح فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ». (آل عمران، ۱۳۰) آنان می‌گویند آیه با صراحت «أَضْعَافاً مُّضَاعَفَةً» را شرط ربا می‌داند، یعنی فقط آن نوع ربا حرام است که به صورت مرکب در آمده باشد و ربا روی ربا شده باشد.^۲ (الامین، ۱۹۷۷، ۸۵)

می‌توان گفت این نوع ربا همان بهره‌ی مرکب است که در اقتصاد فعلی معروف است، و در عرف پولی و بانکی بین وام دهنده و وام گیرنده امر رایجی است.^۳ در حالی که بهره‌ی بانکی قیمت پول و با تعادل عرضه و تقاضای بازار پول، یا اوراق قرضه و یا پس انداز و سرمایه‌گذاری به دست می‌آید و معقول می‌باشد و معمولاً از تعادلی پایدار برخوردار است و، اگر به زیاده‌ی فاحش مبدل

گردد، مازاد عرضه یا تقاضا، به صورت خودکار، آن را به نرخ معقول برمی گرداند.

بهره‌ی خالص و ناخالص

بوم باورک در انواع بهره می‌نویسد:

قبل از همه، بایستی میان بهره‌ی ناخالص و بهره‌ی خالص تفاوت قائل شویم. بهره‌ی ناخالص، بسیاری از انواع ناهمگون عایدی را در بر دارد که تنها در ظاهر شکل یک کل را دارد. این مفهوم با عایدی ناخالص به کارگیری سرمایه برابر است؛ و این عایدی ناخالص معمولاً در کنار بهره‌ی حقیقی، شامل چیزهایی؛ از قبیل جانشینی اصل سرمایه‌ی هزینه شده، پرداخت به خاطر انواع هزینه‌های جاری، هزینه‌ی مرمت و نوسازی، مبالغ اضافی برای ریسک، و غیره می‌شود. بنابراین کرایه‌ای که مالک برای اجاره‌ی خانه دریافت می‌کند، بهره‌ی ناخالص است؛ و اگر ما مایل باشیم آنچه را که ممکن است درآمد حقیقی سرمایه مشتمل بر آن می‌نامیم اثبات کنیم، بایستی نسبت معینی را برای هزینه‌های جاری نگهداری و برای بازسازی خانه، زمانی که رو به خرابی می‌رود، کسر کنیم. از طرف دیگر بهره‌ی خالص، درست همان درآمد حقیقی سرمایه پس از کسر عناصر ناهمگن از بهره‌ی ناخالص می‌باشد. (Baverkm,

1962, 4-7)

در تعریف بهره‌ی خالص و ناخالص یک خلط جدی صورت پذیرفته و عبارت بوم باورک هم، که «بهره‌ی ناخالص، بسیاری از انواع ناهمگون عایدی را در بر دارد که تنها در ظاهر شکل یک کل را دارد»، گواه این است که وی بهره‌ی ناخالص (همانند اجاره‌ی خانه) را با مسامحه بهره نامیده است. و به همین جهت وی بهره را به مطلق عایدی سرمایه تعریف نکرده است. بلکه مازاد یا پرمیم یا توفیری که در مبادله‌ی کالای آینده به کالای حال، به دلیل رجحان کالای حال بر آینده، وام گیرنده باید بپردازد، را بهره می‌گوید. وی در مقام تعریف بهره‌ی

طبیعی و قراردادی، مطلق پاداش‌هایی که در قرارداد وام برای کالاهای معاوضه پذیر ظاهر می‌شود را بهره می‌نامد، و آن را کاملاً از اجاره تفکیک می‌کند.

خلاصه این که عایدی به کارگیری سرمایه، اگر در قرارداد وام نباشد، بلکه در قراردادهای مشارکت در سود و زیان منعقد شود، ارتباطی با ربا ندارد. چیزهایی از قبیل جانشینی اصل سرمایه‌ی هزینه شده، پرداخت برای انواع هزینه‌های جاری، هزینه‌ی مرمت و نوسازی، می‌تواند به کلی جدای از ربا باشد. کرایه‌ای که مالک برای اجاره‌ی خانه دریافت می‌کند، اگر در قرارداد اجاره باشد، از مقوله‌ی ربا نیست؛ همچنان که از مقوله‌ی بهره هم نیست؛ بلکه اجاره و مشروع می‌باشد. خود بوم باورک هم در جای دیگر آن را جدای از بهره می‌داند. البته آن بخش از بهره، یا در این عبارت درآمد سرمایه، که ناشی از وام‌دهی سرمایه به شرط زیاده (نه کرایه دادن با به کارگیری و یا مشارکت در تولید) باشد، رباست، و همچنان که بهره بر آن صدق نمی‌کند، دلیلی بر ربا بودن سایر بخش‌های این درآمد نیز نمی‌باشد.

بهره با نرخ ثابت و متغیر

بعضی تفکیک دیگری کرده‌اند. آنچه در اسلام به عنوان ربا ممنوع شده بازده ثابت یا از پیش تعیین شده در معاملات مالی است، که در یک نظام اقتصادی مبتنی بر بازار رقابتی غیر ممکن است و نرخ بهره درآمد کاملاً متغیری است که به هیچ وجه از پیش به طور دقیق قابل پیش‌بینی نیست و تحت تأثیر عوامل مؤثر بر بازار، که غیر قابل پیش‌بینی‌اند، تغییر می‌یابد. (غنی‌نژاد، ۱۳۷۷، ۳۲۰-۳۲۱)

روشن است که این تعریف از ربا مورد نظر فقها نیست. افزون بر این با روایات سازگاری ندارد. چنان که گفته شد، ربای قرضی این است که شخصی به دیگری قرض دهد و با او شرط کند که زیاده‌تر از آنچه قرض کرده برگرداند، اعم از این که مقدار آن زیاده قطعی و ثابت باشد یا نباشد. به عبارت دیگر، اگر فردی به دیگری قرض دهد و شرط زیاده متغیر کند نیز به اتفاق فقهای مسلمین ربا و حرام شرعی است.

بهره‌ی ضروری و غیر ضروری

ممکن است بهره را به ضروری و غیر ضروری تقسیم کرد. گاهی انسان برای مخارج ضروری خویش نیازمند وجوه می‌شود و وام بدون بهره نمی‌یابد و دریافت وام با بهره ضرورت پیدا می‌کند. بنابراین ضرورت منشأ این تقسیم می‌شود. و قاعده‌ی فقهیه «الضرورات تبیح المحذورات» در بحث ربا هم جاری است.

بعضی این مسأله را به بانک هم تعمیم داده و می‌گویند بر فرض که بهره همان ربا باشد، ولی امروزه بدون نظام بانکی مدرن، تجهیز و تخصیص منابع با مشکل مواجه می‌گردد، سرمایه‌ها معطل مانده یا تلف می‌گردد و به کاهش رفاه اجتماعی منجر می‌شود. بنابراین نظام بانکی، با وضعیت موجود، امری ضروری و اجتناب ناپذیر می‌باشد. (معرفت، ۱۳۷۵، ۷)

برای اثبات این توجیه لازم است اولاً ضرورت بانک اثبات شود. ثانیاً این که بانک لزوماً باید ربوی باشد و نمی‌تواند غیر ربوی باشد. تازه پس از اثبات ضرورت بانک با این شیوه، قاعده‌ی بعدی در اینجا خودنمایی می‌کند که «الضرورات تقدر بقدرها»؛ به اندازه ضرورت و با رعایت حدود اضطراب مجاز می‌باشد. اما آیا لزوماً بایستی مؤسسه‌ای به نام بانک با چنین سیستمی باشد تا منابع را تجهیز کرده و تخصیص دهد و نمی‌شود به شیوه‌ای دیگر باشد؟ نه تنها چنین ضرورتی اثبات نشده که وجود بانک‌های جامع و بانک‌های غیر ربوی گواه عدم ضرورت بانک ربوی است. و در این بخش تنها به این جمله اکتفا می‌شود که در صورت اضطراب نیز بهره همان رباست، ولی حرمت آن به جهت ضرورت برداشته می‌شود؛ نه این که ربا نباشد. به عبارت دیگر، بهره‌ی ضروری همان ربا است؛ ولی حرمتش به دلیل اضطراب رفع شده است.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، از مقایسه‌ی بهره و ربا، این نتیجه به دست آمد که با توجه به مشخصه‌هایی که در تعریف بهره و ربا بیان گردید، اگر بین مقوم‌های بهره و ربا

مقایسه شود، مقوم‌های اصلی در هر دو مشترک‌اند، یعنی بهره نیز همانند ربا زیاده در قرض است.

بر این اساس حرمت ربا شامل انواع بهره، اعم از بهره‌ی طبیعی و قراردادی، بهره‌ی اسمی و بهره‌ی حقیقی، بهره‌ی زیاد و اندک، بهره با نرخ ثابت و متغیر، بهره‌ی ضروری و غیرضروری، بهره‌ی خالص و بهره‌ی ناخالص، بهره وام‌های مصرفی و تولیدی می‌گردد. در نتیجه بهره و ربا منطبق بر یکدیگر می‌باشند.

پی‌نوشت‌ها

۱. توضیح این که تورم به معنای افزایش مداوم سطح عمومی قیمت‌ها می‌باشد. و قدرت خرید مردم رابطه معکوس با تورم دارد، اگر سطح عمومی قیمت‌ها نسبت به سال پایه دو برابر شده باشد یعنی قدرت خرید مردم ۲/۱ سال پایه شده به این معنا که اگر درآمد خانوار در هرماه یکصد هزار تومان بوده است چون روند شاخص‌ها دو برابر شدن قیمت‌ها را نشان می‌دهد، اکنون قدرت خرید خانوار به ۵۰:۲=۱۰۰ یعنی نصف کاهش یافته است. در این صورت براساس این مبنا، آن مبلغ اضافه بر سرمایه که جبران کننده تورم است ربا نخواهد بود. چرا که ظلم نیست بلکه برعکس عدم جبران تورم ظلم خواهد بود.

۲. البته بحث است که این جمله قید است یا وصف در صورت اول طبق نظر مشهور اصولیین مفهوم دارد ولی در صورت دوم مفهوم ندارد. شواهد نشان می‌دهد که جمله «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» وصف است نه قید و اصولاً آیه در مقام اطلاق و تقیید نیست بلکه نوعی از ربا که در زمان جاهلیت متداول بوده را مطرح می‌سازد. ممکن است گفته شود ربا در این گونه معاملات شدیدتر است. البته پذیرش مبنای فقهای همچون محقق عراقی (ره) که قایل به مفهوم وصف هستند می‌تواند مؤیدی بر کسانی که به دنبال انحصار ربا در ربای جاهلی هستند باشد.

این که خداوند به طور صریح معامله ربوی را در کنار بیع آورده است خود مؤید اطلاق ربا می‌باشد. زیرا خداوند متعال حقیقت ربا و نه بخشی از آن را حرام کرده است. دقت در «أَخْلَ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» همین مطلب را می‌رساند. تقریباً همه مفسرین به جز رشید رضا در العنار (رشید رضا، بی‌تا، ۱۱۳) عمرمیت را فهمیده‌اند. (رک: دادگر، ۱۳۷۵، ۱۴۱)

۳. به عنوان مثال اگر کشوری از کشور یا نهاد پولی دیگر وجوهی را به صورت وام دریافت کند تا در زمان معین اصل آن را به همراه بهره‌اش برگرداند. کشور وام‌گیرنده در صورت عدم توانایی در پرداخت اصل و فرع وام، معمولاً تقاضای تمدید می‌کند. در صورت موافقت با تقاضای مهلت از ناحیه قرض‌گیرنده، بدیهی است که مبلغ بدهی وی (حداقل به اندازه بهره روی بهره) افزایش خواهد یافت. البته این در صورتی است که نرخ بهره به سبب تمدید تغییر نکند، ولی اگر نرخ بهره افزایش یابد و یا وام‌دهنده شرط دیگری بگذارد مشکل وام‌گیرنده وخیم‌تر خواهد شد. (همان)

منابع و مأخذ

- ۱) ابن بابویه، محمد ابن علی (بی‌تا)، فقه الرضا.
- ۲) ابن بابویه، محمد ابن علی (۱۳۹۰ هـ)، من لایحضره الفقیه، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه.
- ۳) ابن منظور، محمد ابن مکرم (۱۴۰۵ هـ)، لسان العرب، ج ۱۴.
- ۴) الامین، حسن عبدالله (۱۹۷۹ م)، الودائع المصرفیه فی شریعة الاسلامیه و الموقف القانون الوضعی منها، جامعة الازهر.
- ۵) الزبیدی، سید مرتضی (۱۳۰۶ هـ)، تاج العروس، ج ۱۰، بیروت.
- ۶) الفراهیدی، الخلیل (۱۴۰۹ هـ)، کتاب العین، ج ۸، مؤسسه دارالهجرة.
- ۷) النجفی، محمد حسن (۱۳۹۲ هـ)، جواهر الکلام، ج ۲۳، چاپ هفتم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۸) حر عاملی، محمد ابن حسن (۱۳۸۳ هـ)، وسائل الشیعه، تهران، المکتبة الاسلامیه.
- ۹) دادگر، یدالله (۱۳۷۵)، پیش درآمدی بر توجیهات معاصر پیرامون ربا، نامه مفید، شماره هفتم.
- ۱۰) راغب اصفهانی (بی‌تا)، معجم مفردات الفاظ القرآن، مکتبة المرتضویه.
- ۱۱) سنهوری، احمد (بی‌تا)، الوسیط فی شرح القانون المدنی، قاهره، دارالنهضة.
- ۱۲) طبرسی، فضل ابن حسن (بی‌تا)، معجم البیان فی تفسیر القرآن.

۱۳) طوسی، محمد ابن حسن (۱۴۰۹ هـ)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی.

۱۴) طوسی، محمد (۱۳۹۰ هـ)، التهذیب الاحکام، ج ۷، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۵) عاملی، علی احمد (بی تا)، مسالک، ج ۲، قم، دارالهدی للطباعة و النشر.

۱۶) عطار، احمد عبدالغفور (۱۴۰۷ هـ)، الصحاح، ج ۶، بیروت، چاپ چهارم.

۱۷) علامه حلی، حسن (۱۴۱۷ هـ)، مختلف الشیعه، ج ۵، قم، مؤسسه نشر اسلامی.

۱۸) علامه مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۲ هـ)، بحار الانوار، ج ۲۱، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۱۹) غنی نژاد، موسی (۱۳۷۶)، تفاوت ربا و بهره ی بانکی، نقد و نظر، ش ۱۲.

۲۰) غنیه، ابن زهره (۱۴۰۴ هـ)، جوامع الفقهیه، قم، کتابخانه آیت ا... مرعشی نجفی.

۲۱) فیروزآبادی، محمد ابن یعقوب (۱۳۷۱ هـ)، قاموس المحيط، ج ۴.

۲۲) قمی، علی بن محمد (بی تا)، جامع المقاصد و الوفاق.

۲۳) محقق حلی، جعفر ابن حسن (۱۴۰۳ هـ)، شرایع الاسلام، ج ۲، چاپ سوم، دارالهدی للطباعة و النشر.

۲۴) مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، مسئله ربا، چاپ هفتم، قم، انتشارات صدرا.

۲۵) معرفت، محمد هادی (۱۳۷۸/۱۱/۲۷)، اطلاعات.

۲۶) موسویان، سید عباس (۱۳۷۸-۱۳۷۷)، نظریه های بهره و ربا، مجله نقد و

نظر، سال پنجم، شماره اول و دوم.

27. Bohm Baverkm (1922), Capital and Enterest, Introduction.

28. Fisher, |, : (1930), The Theory of Interest, New York, Macmillan.

29. Schumpeter, Joseph A. (1969), The Theory of Economic Development, Oxford university.